

رفراندموم؟

برگی از اوراق خاطراتم!

قسمت پنجم

محمد رجبی



باید از محمد ممنون باشیم که امشب مطرحش کرد! همه از افشای این ماجرا خوشحال بودند، رو کرد به من و گفت: «زن رک گویی و شهادت خوشم میاد!» گفتم: «که فرار کردم؟» گفت: «نه اون که کار اشتباهیه، به روز متوجه میشی! آگه مملکت افتاد دست آخوند، دمار از روزگارمون در میاره!»

گفتم: «قرار نیست که دست آخوند بیفته! بارها امام فرموده: حکومت را دست سیاسیون میدیم، به حرف امام شک نکن!»

گفت: «آره، تو ساده‌ای پسر، آن روز هم که رفتی این‌ها را از روستا بیاری خیلی از این حرف‌ها زدی، وعده پیروزی انقلاب و بهشت موعود دادی! ولی من بعد از شاه، آینده خوبی برای ایران نمی‌بینم!»

گفتم: «امام ایران را بهشت می‌کنه، شاه دیگه جای تو این مملکت نداره، به مردم پیوند تا دیر نشده که در دنیا و آخرت رستگار شوی!»

پاسخی نداد، خداحافظی کردند و رفتند!

فردای آن شب ساعت ۹ صبح از خونه بیرون زدم و به سمت دروازه راه افتادم، خبری از تظاهرات نبود، یک مغازه‌داری که می‌شناختم دستمو گرفت و گفت: «امروز اومدی دکان‌ها را تعطیل کنی؟» گفتم: «خودتون تعطیل کنید!» گفت: «برای چه تعطیل کنیم؟ کاسی چی میشه؟ خرج و خوراکمون را کی میده؟»

گفتم: «نقلابه به عده خون دادند، شهید شدن، تو زورت مید چار روز ببندی؟» گفت: «بله که زورم میاد، شاه چه کرده که علیه‌ش مقابله کنیم؟ به صبح تا پسن باید راه می‌افتادی تا از بوشهر بری کازرون، تو ملو و رودک پدر آدم در میومد، حالا تونل زده دو ساعت راحت میری، این پاسخ خدمتسه؟ این همه آسفالت و جاده و پل و عمران و آبادی را نمی‌بینی، چتونه؟ انصافتون کجاست؟ چی می‌خواهین؟»

گفتم: «آزادی عدالت، استقلال»، گفت: «مو سواد ندارم ولی دیدم، مدرسه‌ای نبود، دانشگاهی نداشتیم بیمارستان

باید قربانی قانون‌مندی خود می‌شد؟» سکوتی حکم‌فرما شد، خامنش گفتم: «ول کنید این بحث‌ها راه دلخوری میاره!» زن داداش هم که تازه به جمع پیوسته بود، تأیید کرد و گفت: «بفرمایید شام آماده است!» رفتم سر میز نشستم و شام را بدون حرف سیاسی میل کردم، شاه‌دوست از دست‌پخت زن داداش و پلو مرغ و سالادش تعریف کرد! بعد از شام باز بحث پیش اومد و او در حمایت از شاه و اشتباه مردم معترض سخن گفت! در پاسخ گفتم: «آره حکومت شاه برای به عده خوبه که هرکاری دلشون خواست بکنند و به کسی پاسخگو نباشند! به کسی که وظیفه‌شو انجام میده، زور بکن و سیلی بزنند!»

گفت: «منظور؟» گفتم: «شما خلاف مقررات عمل کردی، سر باز راهنمایی خواسته جریمت کنه، زدی تو گوشش، به افسر مافوقشم کارت شناسایی نشون دادی، اونم ترسیده و برات پا چسبنده!» سکوت کرد و چیزی نگفت! خامنش گفتم: «محمد آقا، منصور فرداش با به جعبه شیرینی رفت بوسیدش و از دلش درآورد، آدرس خونه و شماره تلفن بهش داد و گفت هر وقت کاری داشتی به من زنگ بزن، سربازه هم آدرسشو تو مشهد به منصور داده و دعوتون کرده مشهد بریم خونشون!»

داداش گفتم: «منصور تو با این دل مهربونت، چطور زدی تو گوش سرباز؟»

گفت: «به خدا هر وقت یادش می‌افتم خودمو نفرین می‌کنم، دستم خورد شه! ولی رفتارش خوب نبود، من خلاف کردم، اشاره کرد ایستادم و پیاده شدم، گفت هی، چیکار می‌کنی؟ مگه مستی؟ گفتم: این چه حرفیه؟ گفت: گواهی‌نامت، منم ناراحت شدم و زدم تو گوشش که با دیگران این‌جور برخورد نکنه، حالا هم پیشمون!»

گفتم: «خدا را شکر که فهمیدم قضیه چی بوده!» زن داداش به خامنش گفتم: «چرا به ما نگفتی صلح کردند؟»

گفت: «منصور گفت چیزی نگو!» زن داداش گفتم:

ناراحت شد و دستش را عقب کشید، شاه‌دوست به شدت خندید و گفت: «درست میگه.» آدم خوش‌رویی بود با قامتی متوسط و کمی تنومند، کتکش را درآورد و گره کراواتش را شل کرد و روی میل کنار خامنش لم داد و گفت: «که این‌طور، محمد آقا! خب از خدمت چه خبر؟ فرار که نکردی!» داداش حرفش را قطع کرد و گفت: «اومده مرخصی.» گفتم: «یک ماه پیش مرخصی بود، به این زودی که باز مرخصی نمیدن!»

گفتم: «فرار کردم.» گفت: «هی دوستم، گول آخوند خوردی! این‌ها ما را به ۱۴۰۰ سال پیش برگردوند، این مملکت داره پیشرفت می‌کنه، تو دنیا نام این مثل خورشید می‌درخشه! شما جوانید نمی‌دونید که با چه زحمتی ما به اینجا رسیدیم، تاریخ را بخونید تا متوجه این‌همه تحول بشید!»

گفتم: «کدام تحول؟ آزادی که نباشه هیچ چیز نیست، نه آزادی بیان هست نه قلم، آزادی‌خواهان را تو زندان شکنجه می‌کنند، عدالت و برابری نیست! فاصله طبقاتی بیداد می‌کنه! دلمون خوشه که پیشرفت کردیم؟ دین‌ستیزی، زد و بند، دزدی و بی‌بندوباری پیشرفته؟» صورتش پرافروخته شد و با مهربانی گفتم: «این‌طور که تو می‌گی نیست، کی مانع دین مردم شده؟ شاه دلسوزه مملکت!»

گفتم: «خیلی! آگه دل سوز مملکت بود چرا علیه مصدق کودتا کرد؟»

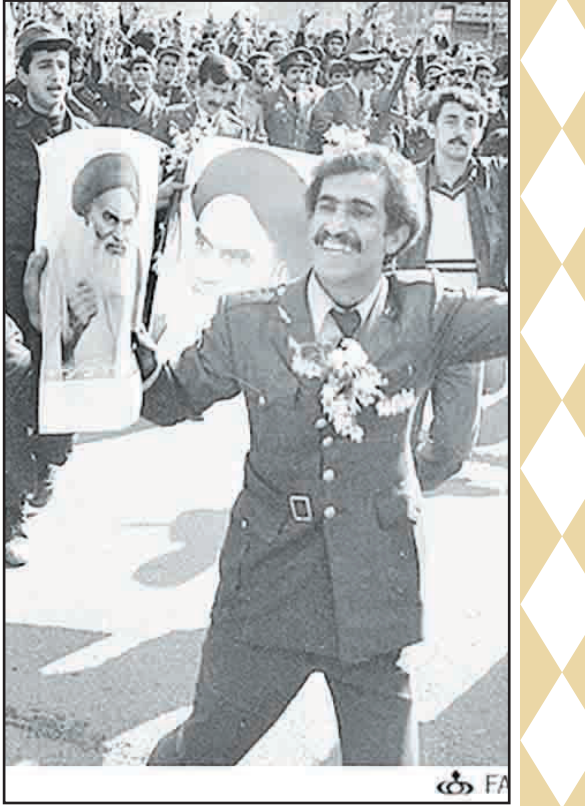
گفت: «مصدق داشت مملکت را می‌داد دست توده‌های، حزب توده دست‌نشانده استالین بود، به نفع استالین شعار می‌دادند! شاه باید می‌دانشست تا مملکت دست این اجانب بیفته؟»

داداش گفتم: «دوستدار مصدق بود، سکوتش را شکست و گفت: «شاه طبق قانون اساسی باید سلطنت می‌کرد نه حکومت! مصدق به رعایت قانون پایبند بود، شاه قانون را ندیده می‌گرفت و در همه امور مملکت دخالت می‌کرد! مصدق به آزادی بیان و احزاب اعتقاد داشت،

فردای آن شب در راهپیمایی همراه با مردم غیور بوشهر شرکت کردم، چند نفر از دوستانم را در تظاهرات دیدم و با آنها هم‌صدا شدم: «ما میگیم شاه نمی‌خوام، نخست‌وزیر عوض میشه / استقلال آزادی جمهوری اسلامی / تا شاه کفن نشود این وطن، وطن نشود / درود بر خمینی سلام بر شهیدان / روح منی خمینی، بت شکنی خمینی» و از این قبیل شعارها، به میدان دروازه (ششم بهمن) که رسیدیم، شعارها علیه شاه تندتر شد و فریادهای مرگ بر شاه، طنین‌انداخت! مأموران نظامی با گاز اشک‌آور و شلیک تیر هوایی متفرق‌مان کردند، به کوچ‌های منتهی به بازار گریختیم و شعار دادیم و از کاسب‌ها خواستیم به ما ببیوندند، برخی از ترس مغازه‌هایشان را بستند، نظامیان وارد بازار شدند و از ما خواستند: متفرق شویم، اعتنایی نکردیم و شعار دادیم: «برادر نظامی حمایت، حمایت» چند سنگ به طرفشان پرتاب شد، گاز اشک‌آور انداختند، کاغذ و مقوا، آتش زدم تا اثر گاز را خنثی کنیم، شدت گاز زیر سقف بازار زیاد بود تا محله دهنشتی‌ها عقب‌نشینی کردند و منتظر ماندیم تا بعد از بی‌اثر شدن گازها، به میدان بازگردیم، ولی موفق نشدیم! جمعیت پاشید و تظاهرات خامنه‌یافت! به خانه برگشتم، خیلی خسته بودم، نهار خوردم و تا مغرب خوابیدم!

بیدار که شدم، زن داداش گفتم: «مشب همکارم سوسن و شوهرش برای شام می‌آیند» گفتم: «پس من میرم بیرون» گفتم: «به خاطر تو می‌آیند» شوهر همکارش نظامی سازمان امنیتی بود، ولی بابلاس شخصی سر کار می‌رفت و خیلی به شاه علاقه داشت! من هم اسم شاه‌دوست برایش گذاشته بودم! داداش گفتم: «چشم»

رفتم چیزهایی که می‌خواستند خریدم و آمدم! آقای شاه‌دوست با خامنش آمدند، با او سلام و روبوسی کردم، خامنش به من خیرمقدم گفت و دستش را جلو آورد که با من دست بده! گفتم: «معدرت می‌خوام»



دانستنی‌هایی از خودرو

مهندس مؤذنی، کارشناس مکانیک و برق خودرو

قسمت سوم



این مشکل قبل از اینکه مشکل بزرگ و جدی برای موتور به وجود بیاید و یا اینکه شرایط خطرناکی را به وجود بیاورد بیان شده است.

تشخیص روغن سوزی

همانطور که در بالا اشاره شد، روغن سوزی می‌تواند بر اثر نشی روغن و یا خرابی قطعات داخل موتور رخ دهد. نباید تا زمانی که سطح روغن خیلی کاهش یابد و نشان دهد که نشی روغن وجود دارد، صبر کرد. بنابراین برای حل این مشکل باید بدانید خودروی شما به چه دلیل روغن‌سوزی دارد، در اینجا علل می‌تواند بیان شده است که به شما کمک می‌کند:

زمانی که خودروی شما نشی روغن دارد و روغن بر روی آگزوز داغ و یا دیگر قطعات داغ موتور می‌سوزد، شما به طور معمول قبل از اینکه دود مشاهده کنید متوجه بوی سوختن روغن می‌شوید.

همچنین ممکن است مشاهده کنید که دودی به رنگ سفید متمایل به آبی از آگزوز خارج می‌شود. اگر در زمان شتاب‌گیری متوجه این دود شدید، به احتمال زیاد رنگ پیستون آسیب دیده است. اگر دود در زمان کاهش سرعت از آگزوز خارج می‌شود، معمولاً گاید سوپاپ در سر سیلندر مشکل دارد و آسیب دیده است.

چه چیزی باعث روغن‌سوزی می‌شود؟

دلیل روغن‌سوزی این است که روغن در جایی که باید قرار داشته باشد، قرار ندارد و به بخش‌های داغ خودرو مانند مینیولیدهای آگزوز، سوپاپ‌ها و دیگر قطعات موتور می‌رود. بر اساس عمر خودرو بخش‌های مختلفی از خودرو می‌تواند پوسیده و فرسوده شوند در نتیجه نمی‌توانند روغن را به خوبی در موتور حفظ کنند و روغن نشی می‌کند و بر روی قسمت‌های داغ می‌سوزد.

همانطور که در بالا توضیح داده شد، بوی روغن سوخته

بارند را فقط باید زمانی ببندیم که به آن احتیاج داریم زیرا وجود بارند باعث بالا رفتن مصرف سوخت حداقل به میزان ۱۰ درصد می‌شود.

نشاندن کودک روی پای سرنشین جلوی خودروی ایربگ‌دار

این کار بارها دیده شده که بسیار هم خطرناک هست و در یک تصادف کوچک اگر ایربگ باز شود حتماً کودک خفه خواهد شد بهتر است همیشه کودک روی صندلی مخصوص در ردیف عقب بشیند.

دقت نکردن به سطح کیفی روغن موتور و تطبیق آن با سطح کیفی روغن حرکت می‌کنند و در عوض رانندگانی با سرعت‌های زیاد در لاین‌های کناری حرکت می‌کنند که هر دو باعث ایجاد خطرات جبران‌ناپذیری می‌شوند.

ریختن آب لوله‌کشی داخل رادیاتور

این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در رادیاتور و واتر پمپ و موتور می‌شود و بسیار دیده شده که حتی باعث سوختن واتر سر سیلندر هم شده.

بهترین کار این است که آب را جوشانده و بگذاریم تا سرد شود و دوباره آن را بجوشانیم هرچه دفعات سرد شدن جوشاندن بیشتر شود آب سالم‌تر می‌شود فقط دقت کنید که بعد از سرد شدن رسوبات در ته ظرف است پس از ریختن آب به داخل رادیاتور خود داری کنید؛ البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که خوب روش اول قابل‌اطمینان‌تر است.

ریختن آب لوله‌کشی داخل منبع شیشه شور

این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در منبع، شلنگ‌ها، نازل و پمپ آب آن می‌شود برای تأمین این آب هم می‌توان از روش بالا استفاده کرد البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که روش اول بهتر است

نصب باربند در مواقعی که به آن نیاز نداریم

باربند را فقط باید زمانی ببندیم که به آن احتیاج داریم زیرا وجود باربند باعث بالا رفتن مصرف سوخت حداقل به میزان ۱۰ درصد می‌شود.

نشاندن کودک روی پای سرنشین جلوی خودروی ایربگ‌دار

این کار بارها دیده شده که بسیار هم خطرناک هست و در یک تصادف کوچک اگر ایربگ باز شود حتماً کودک خفه خواهد شد بهتر است همیشه کودک روی صندلی مخصوص در ردیف عقب بشیند.

دقت نکردن به سطح کیفی روغن موتور و تطبیق آن با سطح کیفی روغن حرکت می‌کنند و در عوض رانندگانی با سرعت‌های زیاد در لاین‌های کناری حرکت می‌کنند که هر دو باعث ایجاد خطرات جبران‌ناپذیری می‌شوند.

ریختن آب لوله‌کشی داخل رادیاتور

این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در رادیاتور و واتر پمپ و موتور می‌شود و بسیار دیده شده که حتی باعث سوختن واتر سر سیلندر هم شده.

بهترین کار این است که آب را جوشانده و بگذاریم تا سرد شود و دوباره آن را بجوشانیم هرچه دفعات سرد شدن جوشاندن بیشتر شود آب سالم‌تر می‌شود فقط دقت کنید که بعد از سرد شدن رسوبات در ته ظرف است پس از ریختن آب به داخل رادیاتور خود داری کنید؛ البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که خوب روش اول قابل‌اطمینان‌تر است.

ریختن آب لوله‌کشی داخل منبع شیشه شور

این کار باعث به وجود آمدن رسوبات فراوان در منبع، شلنگ‌ها، نازل و پمپ آب آن می‌شود برای تأمین این آب هم می‌توان از روش بالا استفاده کرد البته مایع‌های آماده هم در بازار هست که روش اول بهتر است

نصب باربند در مواقعی که به آن نیاز نداریم